

مکاشفه عیسی مسیح - شماره نه

روایت نهایی نبوتی اشعیا: مکاشفه مسیح و نقش نبوتی ۱۴۴,۰۰۰ نفر

Jeff Pippenger

2023-11-01

کتاب اشعیا، و به ویژه روایت نهایی نبوی اشعیا که در فصل‌های چهل تا شصت و شش آمده است، عرضه‌ای است که بر شماری از حقایق مهم نبوی تأکید می‌ورزد؛ حقایقی که به طور مستقیم با مکاشفه عیسی مسیح مرتبط‌اند، مکاشفه‌ای که اکنون، در حالی که به پایان مهلت آزمایش بشر نزدیک می‌شویم، در حال گشوده شدن است. یکی از آن حقایق، مکشوف شدن الفا و امگا است. هیچ کتاب دیگری در کتاب مقدس به پای شهادت اشعیا درباره آن بعد از شخصیت خدا که پایان یک چیز را با آغاز آن چیز به تصویر می‌کشد، نمی‌رسد.

چه کسی این را به عمل آورده و انجام داده است، و نسل‌ها را از ابتدا فراخوانده است؟ من، خداوند، که اولین هستم و با آخرین؛ من او هستم. اشعیا ۴۱:۴.

در کتاب اشعیا است که خدا مشخص می‌سازد آنچه را که ثابت می‌کند خدا، خداست.

پس خداوند، پادشاه اسرائیل و فادی او، یهوه صباوت، چنین می‌فرماید: من اول هستم و من آخر هستم، و غیر از من خدایی نیست. و کیست که مانند من ندا دهد و آن را اعلام کند و برای من به ترتیب برپا سازد، از آن زمان که قوم قدیم را برقرار ساختم؟ و چیزهایی را که در راه‌اند و واقع خواهند شد، بگذار به ایشان نشان دهند. مترسید و هراسان مشوید؛ آیا از آن زمان به شما نگفتم و اعلام نکردم؟ و شما نیز شاهدان من هستید. آیا غیر از من خدایی هست؟ آری، صخره‌ای نیست؛ هیچ‌یک را نمی‌شناسم. اشعیا ۴۴:۶-۸

آخرین روایت نبوتی اشعیا بر تحقق کامل و نهایی آمدن تسلی‌دهنده‌ای که عیسی وعده داده بود تأکید می‌ورزد.

بشنوید مرا، ای شما که در پی پارسایی هستید، ای شما که خداوند را می‌جوئید: به آن صخره‌ای بنگرید که از آن تراشیده شده‌اید، و به ژرفای آن حفره که از آن کنده شده‌اید. به ابراهیم، پدر خود، و به ساره که شما را زایید، بنگرید؛ زیرا او را در هنگامی که تنها بود فراخواندم، و او را برکت دادم، و افزون ساختم. زیرا خداوند صهیون را تسلی خواهد داد؛ او تمامی ویرانه‌هایش را تسلی خواهد بخشید؛ و بیابانش را مانند عدن، و کویرش را مانند باغ خداوند خواهد ساخت؛ شادی و سرور در آن یافت خواهد شد، سپاسگزاری و آواز نغمه‌خوانی. اشعیا ۵۱:۱-۳

تسلی‌بخش در ژوئیه ۲۰۲۳ آمد. حقیقت دیگری که در روایت اشعیا مورد تأکید قرار گرفته است، تاریخ پنهان سه مرحله‌ای هفت رعد است، که ساختار «emet» را تشکیل می‌دهد؛ واژه عبری‌ای که از نخستین، سیزدهمین، و آخرین حروف الفبای عبری پدید آمده است.

آوازی از غوغا از شهر، آوازی از معبد، آوازی خداوند که دشمنان خویش را جزا می‌دهد. اشعیا ۶۶:۶

حقیقت مهم دیگری که در اشعیا ارائه شده است، نقش اسلام است به عنوان ابزار داوری اجرایی خدا، نخست بر ایالات متحده، و پس از آن بر جهان، به سبب تصویب اجرای یکشنبه.

به اندازه، چون آن را پیش می‌فرستی، با آن محاجه خواهی کرد؛ او باد تند خود را در روز باد شرقی باز می‌دارد. اشعیا ۲۷:۸.

تمام این حقایق را می‌توان به عنوان اجزای پیام فریاد نیمه شب طبقه بندی کرد؛ پیامی که در مثل ده باکره، نمود پیام مکاشفہ عیسی مسیح است؛ همان مکاشفہ ای که پدر به عیسی داد، و او آن را به جبرئیل سپرد، و جبرئیل آن را به یوحنا رسانید، و یوحنا آن را نوشت و به کلیساها فرستاد. ما از آخرین روایت اشعیا برای پشتیبانی از خط رویدادهای نبوی که از فصل یازدهم مکاشفہ آغاز می‌شود استفاده کرده ایم، و اکنون به فصل دوازدهم رسیده ایم، جایی که زن ملیس به آفتاب با آن نمادگرایی به تصویر کشیده شده است که اشعیا آن را به استواری تأیید می‌کند؛ و آن این است که مسیح پایان یک چیز را با آغاز آن چیز به تصویر می‌کشد.

اور آسمان پر ایک بڑا نشان ظاہر ہوا: ایک عورت جو سورج کو اوڑھے ہوئے تھی، اور چاند اس کے پاؤں تلے تھا، اور اس کے سر پر بارہ ستاروں کا ایک تاج تھا۔ اور وہ حاملہ تھی، اور زہ میں مبتلا ہو کر اور ولادت کی تکلیف اٹھا کر چیخ رہی تھی۔ پھر آسمان پر ایک اور نشان ظاہر ہوا؛ اور دیکھو، ایک بڑا سرخ اژدہا تھا، جس کے سات سر اور دس سینگ تھے، اور اس کے سروں پر سات تاج تھے۔ اور اس کی دم نے آسمان کے ستاروں کا تیسرا حصہ کھینچ کر زمین پر ڈال دیا؛ اور اژدہا اس عورت کے سامنے جا کھڑا ہوا جو وضع حمل کے قریب تھی، تاکہ جونہی اس کا بچہ پیدا ہو، اسے نگل جائے۔ اور اس کے ہاں ایک فرزند نرینہ پیدا ہوا، جو لوہے کے عصا سے سب قوموں پر حکومت کرے گا؛ اور اس کا بچہ خدا اور اُس کے تخت کے پاس اُٹھا لیا گیا۔ مکاشفہ 12:5۔

زن مکاشفہ بارہ خدا کے برگزیدہ لوگوں کی ایک علامت ہے جو پوری تاریخ میں پائے جاتے ہیں۔ قدیم لفظی اسرائیل کے بارہ قبائل خدا کے برگزیدہ عہدی لوگوں کے آغاز کی نمائندگی کرتے ہیں۔ یہ بارہ قبائل قدیم لفظی اسرائیل کے انجام کی مثال بھی ہیں، جب مسیح نے بارہ شاگردوں کو منتخب کیا۔ قدیم لفظی اسرائیل کے اختتام پر وہی بارہ شاگرد، جدید روحانی اسرائیل کے آغاز میں بارہ رسول بھی تھے۔ دو ابتدائی گواہ اور ایک اختتامی گواہ مل کر تین گواہوں کو قائم کرتے ہیں، جو ایک لاکھ چوالیس ہزار کو جدید روحانی اسرائیل کے اختتام کے طور پر شناخت کرتے ہیں۔

صد و چہل و چہار ہزار نیز همان علمی هستند کہ از سوی برادران خود بہ بیرون افکنده شدند۔ آنان همان علمی هستند کہ درہای از استخوانهای خشکِ مرده بود کہ در کوچہ شهر عظیم، یعنی سدوم و مصر، افتاده بود؛ همانانی کہ بہ دست آن وحشی کہ از ہاویہ برآمد، کشتہ شدند۔ آنان همان علماند کہ سنگهای تاج هستند، تاجی کہ زن بر سر خود دارد۔

و یہوہ خدای ایشان در آن روز ایشان را نجات خواہد داد، چونان گلّہ قوم خویش؛ زیرا ایشان ہمچون سنگهای تاج خواہند بود کہ بر زمین او برافراشتہ می‌شوند، مانند علمی۔ زکریا ۹:۱۶۔

نشان، کہ همان صد و چہل و چہار ہزار نفر است، ہمچون مسیح سنگ‌ها هستند۔

وہم جمیعاً شربوا الشراب الروحيّ عینہ، لأنہم کانوا یشربون من صخرۃ روحیۃ کانت تتبعہم، وکانت تلک الصخرۃ ہی المسیح۔ 1 کورنثوس 10:4۔

مسیح نمونہ یک صد و چہل و چہار ہزار تن است، و پطرس با پولس ہم عقیدہ است کہ مسیح همان «سنگ زندہ» ای است کہ مردود شمرده شد، و پطرس ہمچنین تصریح می‌کند کہ قوم خدا نیز «سنگ‌های زندہ» هستند۔

جو اُس کے پاس آتے ہیں، جو زندہ پتھر ہے، اگرچہ انسانوں کی طرف سے رد کیا گیا، مگر خدا کے نزدیک برگزیدہ اور گرانقدر ہے، تم بھی زندہ پتھروں کی مانند ایک روحانی گھر بنائے جاتے ہو، تاکہ ایک مقدس کہانت بنو، اور یسوع مسیح کے وسیلہ سے ایسی روحانی قربانیاں چڑھاؤ جو خدا کو مقبول ہوں۔ 1 پطرس 2:4، 5۔

یک صد و چہل و چہار ہزار نفر نہ تنها سنگ‌های تاج آن زن هستند، بلکہ خود تاج نیز هستند۔

amor de Sión no callaré, y por amor de Jerusalén no descansaré, hasta que su 62:1-3;
justicia salga como resplandor, y su salvación como antorcha encendida! Y los gentiles
verán tu justicia, y todos los reyes tu gloria; y serás llamada con un nombre nuevo, que
la boca de Jehová nombrará. Y serás también corona de gloria en la mano de Jehová, y
diadema real en la mano del Dios tuyo. Isaías 62:1-3;

مسیح نمونه آن یک صد و چهل و چهار هزار نفر است. او صخره است، و ایشان «سنگ‌ها» هستند. آنان
«تاج جلال در دست خداوند» هستند، و مسیح تاج جلال است.

در آن روز، یهوه صباوت برای باقی‌مانده قوم خویش تاج جلال و افسر جمال خواهد بود، و برای
آن که بر مسند دآوری می‌نشیند روح دآوری، و برای آنان که جنگ را تا دروازه بازمی‌گردانند قوت
خواهد بود. اشعیا ۶۰:۲۸، ۶

اگر عدد دوازده را در چارچوب آغاز و انجام در نظر بگیریم، زن نماینده قوم برگزیده عهد است، از
اسرائیل باستان در کوه سینا تا تاریخ یکصد و چهل و چهار هزار. آنان به وسیله مسیح منمون شده‌اند، و
ولادت او نمادی از رستاخیز استخوان‌های خشک مردگان از آن کوچه‌ای بود که در آن، در ۱۸ ژوئیه
۲۰۲۰، به قتل رسیده بودند. آن فرایند دو مرحله‌ای که حزقیال سی‌وهفت به غایت موجز آن را مشخص
می‌سازد و آن دو نبی را به حیات می‌آورد، در آفرینش آدم «نخستین بار ذکر» شده است.

آدم در دو مرحله آفریده شد. نخست صورت‌بندی گردید، سپس مسیح نفس حیات را در او دمید،
همان‌گونه که نفس برخاسته از چهار باد در حزقیال، استخوان‌های خشک را زنده ساخت. آدم به صورت
مردی کاملاً بالغ آفریده شد، اما آفرینش او با این همه، ولادت او بود. آن صد و چهل و چهار هزار، پس
از سه روز و نیم نمادین که مرده در کوچه‌ای افتاده‌اند که از دره مرگ می‌گذرد، زاده می‌شوند. آن صد
و چهل و چهار هزار از زنی زاده می‌شوند که «فرزند ذکور» را زایید؛ همان که «باید با عصای آهنین
حکم براند.» زن مذکور در مکاشفه دوازده، به عنوان نماد کلیسا در سراسر تاریخ، همان نمادپردازی
«کوه» را در دانیال دو نمایندگی می‌کند.

«مکاشفه کتابی مهرشده است، اما همچنین کتابی گشوده است. این کتاب رویدادهای
شگفت‌انگیزی را ثبت می‌کند که باید در ایام آخر تاریخ این زمین به وقوع بپیوندند. تعالیم این کتاب
معین و روشن‌اند، نه اسرارآمیز و نامفهوم. در آن، همان خط نبوتی پی گرفته شده است که در
دانیال آمده است. خدا برخی نبوت‌ها را تکرار کرده است و بدین‌سان نشان داده است که باید به
آنها اهمیت داده شود. خداوند چیزهایی را که از اهمیت بسیار برخوردار نیستند، تکرار نمی‌کند.»
Manuscript Releases, volume 9, 8

همان خط نبوتی که در دانیال یافت می‌شود، در مکاشفه نیز پی گرفته می‌شود. آن سنگ دانیال که
بدون دست‌ها از کوه بریده شد، همان «سنگ‌های زنده» ی پطرس است که «به صورت خانه‌ای
روحانی و کهناتی مقدس بنا می‌شود»، و سنگ دانیال همچنین نمایانگر آن یکصد و چهل و چهار هزار
است. آن کوه، کلیسای خدا در طول تاریخ است.

होगा न नाश कभी जो, करेगा स्थापना की राज्य ऐसे एक परमेश्वर का स्वर्ग में दानियों के राजाओं इन और
कर अनूत उनका करके चूर-चूर को राज्यों सब इन वह वरन्, जाएगा सौपा न को लोगों अन्य राज्य वह और
और, गया काटा से मे पर्वत के हाथों बनि पत्थर वह क देखे ने तू कयोंकरिहेगा। स्थरि सदा वह और, देगा
कहि है दिया बता को राजा ने परमेश्वर महान; दिया कर चूर-चूर को सोने और चाँदी, मटिटी, पीतल, लोहे उसने
2:44, दानियेल है। अटल भी अर्थ उसका और, है नश्चिति स्वप्न यह और; है होनेवाला क्या बाद इसके

پیام فریاد نیمه شب یکصد و چهل و چهار هزار نیز به صورت باران آخر به تصویر کشیده شده است، و این در زمان باران آخر است که خدا پادشاهی مثل به سنگ دانیال را «برپا می‌دارد».

«باران واپسین بر آنان که پاک‌اند نازل می‌شود—آنگاه همه آن را همانند گذشته دریافت خواهند کرد.»

«هنگامی که آن چهار فرشته رها کنند، مسیح پادشاهی خود را برقرار خواهد ساخت. هیچ‌کس باران آخر را دریافت نمی‌کند مگر آنان که هر آنچه در توان دارند انجام می‌دهند. مسیح ما را یاری خواهد کرد. همه می‌توانند به واسطه فیض خدا و از طریق خون عیسی غالب شوند. تمامی آسمان به این کار علاقه‌مند است. فرشتگان نیز علاقه‌مندند.» Spalding and Magan, 3.

چهار بادِ اسلام در هنگام قانون یکشنبه آزاد می‌شوند، و سپس مسیح پادشاهی خویش را برپا می‌دارد. این امر در ایام پادشاهی‌های روحانی باب دوم دانیال روی می‌دهد. چهار پادشاهی روحانی واپسین در رؤیای نبوکدنصر، به وسیله چهار پادشاهی نخست تحت‌اللفظی نمونه‌وار شده بودند. بابل تحت‌اللفظی، ماد و فارس، یونان و روم، نمایانگر بابل روحانی، ماد و فارس، یونان و روم هستند.

بابل روحانی همان سر زرين است که در سال ۱۷۹۸ زخم مهلکی دریافت کرد، چنان‌که به‌گونه‌ای نمادین در برکنار شدن موقت نبوکدنصر از قدرت برای «هفت زمان» پیش‌نمایی شده بود. هنگامی که اتحاد سه‌گانه اژدها، وحش و نبی کذاب، هشتمین پادشاهی را که از آن هفت است تشکیل دهد، این پادشاهی از تمامی ممالک روحانی، که در تمثال نبوکدنصر در باب دوم نمایان شده‌اند، ترکیب خواهد یافت. پاپیت مرده و پاپیت احیاشده، در آغاز و انجام چهار پادشاهی روحانی آن تمثال، سر زرين روحانی هستند. ایالات متحده، به‌عنوان دومین این چهار پادشاهی، به‌مثابه ماد و فارس روحانی معرفی می‌شود. سازمان ملل متحد، به‌عنوان سومین این چهار پادشاهی، به‌مثابه یونان روحانی معرفی می‌شود و همگی با هم اتحاد سه‌گانه اژدها، وحش و نبی کذاب را تشکیل می‌دهند تا هشتمین پادشاهی را که از آن هفت است برقرار سازند. پاپیت همان ضد مسیح است و می‌کوشد مسیح را جعل کند. از این لحاظ، در میان چهار پادشاهی روحانی آخر، پاپیت هم اول است و هم آخر.

هغه دبره چې له غره څخه پرې کېږي، په داسې يو سلطنت بدلېږي چې ټوله ځمکه ډکوي، او دا د "دغو پاچاهانو په ورځو کې" د يو بيرغ په توګه درول کېږي، څکه چې د مجسمې ټول روحاني سلطنتونه په "وروستيو ورځو" کې په فعاله توګه استازولي کېږي. د دغه بيرغ پورته کېدل، چې د مسيح د سلطنت ټينګېدل دي، هغه وخت واقع کېږي کله چې د اسلام څلور بادونه خوشې شي، او وروستی باران د يکشنبې د قانون پر مهال بې له اندازې توی کړل شي.

سنگی که از کوه بریده شده است، همه پادشاهی‌های روحانی زمین را که به‌وسیله «آهن، برنج، گل، نقره، و طلا» نمود یافته‌اند، خرد خواهد کرد. آن صد و چهل و چهار هزار نفر، مسیح را نمایندگی می‌کنند؛ همان که در مکاشفه دوازده «فرزند ذکر» است، و ولادت او نمونه‌وار ولادت آن صد و چهل و چهار هزار نفر را پیش‌نمایی کرد. «فرزند ذکر» مقرر است که «بر همه امت‌ها با عصای آهنین حکومت کند.» او با آن عصا، امت‌ها را درهم خواهد شکست.

من حکم را اعلام خواهم کرد: خداوند به من گفته است، تو پسر من هستی؛ امروز تو را مولود ساختم. از من بخواه، و امت‌ها را به میراث تو خواهم داد، و اقصای زمین را به ملکیت تو. ایشان را با عصای آهنین در هم خواهی شکست؛ ایشان را همچون ظرف کوزه‌گر خرد خواهی کرد. مزبور ۹-۲:۷

پسر خدا از پدر مولود شد. بسیاری این حقیقت را می‌گیرند و آن را برای هلاکت خویش تحریف می‌کنند. «مولود» به معنای زاییده‌شده است، اما ما می‌دانیم که هرگز زمانی نبوده است که مسیح

وجود نداشته باشد.

«اکنون روح صریحاً می‌گوید که در زمان‌های آخر، بعضی از ایمان برگشته، به ارواح گمراه‌کننده و تعالیم دیوها گوش خواهند سپرد؛ و در ریاکاری دروغ خواهند گفت، در حالی که وجدان ایشان با داغی سوزانده شده است.» پیش از تحولات نهایی کار ارتداد، آشفتگی‌ای در ایمان پدید خواهد آمد. در باب سر خدا، تصورات روشن و معین وجود نخواهد داشت. حقیقتی پس از حقیقتی دیگر فاسد خواهد شد. «و بی‌هیچ مناقشه، سر دینداری عظیم است: خدا در جسم ظاهر شد، در روح تصدیق گردید، به فرشتگان دیده شد، در میان امت‌ها موعظه شد، در جهان به او ایمان آورده شد، و به جلال بالا برده شد.» بسیاری هستند که ازلی بودن پیشین مسیح را انکار می‌کنند، و از این رو الوهیت او را نیز انکار می‌نمایند؛ او را به عنوان نجات‌دهنده‌ای شخصی نمی‌پذیرند. این انکاری کامل مسیح است. او پسر یگانه خدا بود که از ابتدا با پدر یکی بود. به واسطه او عالم‌ها آفریده شدند.» Signs of the Times, May 28, 1894.

.Quando Cristo é identificado como o "gerado" do Pai, isso assinala uma verdade associada a Cristo, verdade esta que é destruída se for forçada ao modelo da paternidade humana. Não podemos avaliar a Deus a partir de nossa perspectiva humana. Só podemos avaliar a Deus conforme Ele nos apresenta Sua própria avaliação de Si mesmo

شرير پنهجي وات چڙي ڏئي، ۽ بدڪار ماڻهو پنهجا خيال؛ ۽ هو خداوند ڏانهن موٽي اچي، ۽ هو مٿس رحم ڪندو؛ ۽ اسان جي خدا ڏانهن، چوٽه هو گهڻيءَ فراوانيءَ سان معافي ڏيندو. چالاءِ جو منهنجا خيال اوهان جي خيالن جهڙا نه آهن، نڪي اوهان جون واٽون منهنجين واٽن جهڙيون آهن، خداوند فرمائي ٿو. چالاءِ جو جيئن آسمان زمين کان اوچا آهن، تيئن منهنجون واٽون اوهان جي واٽن کان اوچيون آهن، ۽ منهنجا خيال اوهان جي خيالن کان. يسعياھ 55:7-9.

.Para distorsionar la palabra «engendrado» a fin de sostener que hubo un tiempo en que el Padre dio a luz a Cristo, es prestar «atención a espíritus seductores y a doctrinas de demonios». Para el propósito de nuestro estudio presente, simplemente señalo que la mujer de Apocalipsis doce había de dar a luz al «hijo varón» que ha de regir a las naciones con vara de hierro. Los ciento cuarenta y cuatro mil también regirán a las naciones con vara de hierro

کلیسای طیاتیرا هنگامی باز می‌گردد که زخم مهلک پاپیت در قانون یکشنبه شفا یابد. در آن تاریخ، وعده‌ای که به قوم خدا داده شده این است که آنان که غالب آیند، بر «امت‌ها» با «عصای آهنین» حکم خواهند راند.

و آن‌که غالب آید و اعمال مرا تا به انتها نگاه دارد، به او اقتدار بر امت‌ها خواهم بخشید؛ و او ایشان را با عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ چنان‌که ظروف سفالگر خرد و درهم شکسته می‌شوند؛ همان‌گونه که من نیز از پدر خود یافته‌ام. مکاشفه ۲:۲۶، ۲۷

خدا کے وہ لوگ جو کلیسیائے تھواتیرہ کے آخری ظہور میں ہیں، ایک لاکھ چوالیس ہزار ہیں۔ ابتدا میں عورت نے مسیح کو جنم دیا اور آخر میں وہ ایک لاکھ چوالیس ہزار کو جنم دیتی ہے، جو برہ کے پیچھے چلتے ہیں۔

او ایشان چنان می‌سرودند که گویی سرودی تازه است، در برابر تخت و در حضور آن چهار موجود زنده و مشایخ؛ و هیچ‌کس آن سرود را نتوانست آموخت مگر آن صد و چهل و چهار هزار که از زمین فدیہ داده بودند. اینان‌اند که با زنان آلوده نشدند، زیرا باکره‌اند. اینان‌اند که هر جا بر می‌رود، او را پیروی می‌کنند. اینان از میان آدمیان فدیہ داده شدند، تا نوبرها برای خدا و برای برہ

باشند۔ مکاشفہ ۱۴:۳، ۴

مسیح «نخست» زادہ شد، و آن صد و چہل و چہار ہزار از برہ پیروی می کنند؛ پس آنان «آخر» زادہ می شوند۔ مسیح «بہ نزد خدا ربودہ شد»، همان گونه کہ آن دو شاہدِ مکاشفہ یازدہ نیز ربودہ شدند۔ ہر دو فرزند او نزد پدر صعود می کنند۔

و او پسری نرینہ را زایید کہ می بایست بر ہمہ امت ہا با عصای آہنین حکم براند؛ و فرزندش بہ سوی خدا و بہ تخت او ربودہ شد۔ مکاشفہ ۲:۵۔

مسیح، بہ عنوان خداوند لشکرہا، ہمچنین «نصیب یعقوب» است، و اسرائیل «عصای میراث او» است، و اسرائیل نیز «تبر جنگی» او و «سلاح ہای جنگ» اوست کہ از آن ہا برای «درہم شکستن امت ہا» استفادہ می کند۔

حصہ یعقوب مانند ایشان نیست؛ زیرا او پدیدآورندہ ہمہ چیزہاست، و اسرائیل عصای میراث اوست؛ بھوہ صباپوت نام اوست۔ تو تبر جنگی من و افزارہای نبرد من ہستی؛ زیرا بہ وسیلہ تو امت ہا را خرد خواہم کرد، و بہ وسیلہ تو ممالک را ہلاک خواہم ساخت۔ ارمیا ۵۱:۱۹، ۲۰

مسیح و یکصد و چہل و چہار ہزار، ہر دو با عصای آہنین بر امت ہا حکم می رانند و آنان را در ہم می شکنند۔ مسیح «نصیب یعقوب» است، و قوم او نیز چنین اند۔

زیرا نصیب خداوند قوم اوست؛ یعقوب سہم میراث اوست۔ تثنیہ ۳۲:۹

سنگی کہ از کوہ بریدہ شد و نمایانگر کلیسای خداست، آخرین تجلی کلیسای اوست کہ زمین را از جلال او پر می سازد، و ایشان ہمچون گرز جنگی خدا بہ کار گرفتہ می شوند تا بر پاہای آن تمثال بکوبند و آن پادشاہی ہا را بہ «کاخ خرمنگاہ ہای تابستان» مبدل سازند۔ آن پادشاہی ہا بہ وسیلہ باد پراکندہ می شوند۔

پھر لوہا، مٹی، پیتل، چاندی اور سونا سب ایک ساتھ ٹکڑے ٹکڑے کر دیے گئے، اور گرمیوں کے کھلیانوں کے بھوسے کی مانند ہو گئے؛ اور ہوا انہیں اڑا لے گئی، یہاں تک کہ ان کا کوئی نشان نہ ملا؛ اور وہ پتھر جس نے اُس مورت کو مارا تھا ایک بڑا پہاڑ بن گیا، اور ساری زمین پر چھا گیا۔ دانی ایل 2:35۔

لازم بود نماد زن در بستر آن عَلمی کہ تا آسمان افراشتہ می شود قرار دادہ شود، زیرا باب دوازدم مکاشفہ آغاز جنگی میان مسیح و شیطان را مشخص می سازد کہ در آسمان آغاز شد، و با این کار، جنگی را در آسمان معین می سازد کہ پایان نبرد عظیم میان مسیح و شیطان را مشخص می کند۔ باب ہای دوازدم و سیزدم مکاشفہ جنگِ نہایی این نبرد عظیم را بہ تصویر می کشند، و این کار را با بہ تصویر کشیدن نمایندگان شیطان و صد و چہل و چہار ہزار نفر کہ در آسمان ہا بہ نبرد مشغول اند انجام می دہند۔

در مقالہ بعدی، بہ بررسی جنگ در آسمان در «ایام آخر» خواہیم پرداخت؛ جنگی کہ نمونہ اش همان جنگی در آسمان بود کہ در آغاز شروع شد۔

اور میں نے ایک اور حیوان کو زمین میں سے نکلتے دیکھا؛ اور اُس کے دو سینگ برہ کے مانند تھے، مگر وہ اژدہا کی طرح بولتا تھا۔ اوپر وہ پہلے حیوان کا سارا اختیار اُس کے سامنے عمل میں لاتا ہے، اور زمین اور اُس کے باشندوں کو اس پہلے حیوان کی پرستش کرنے پر مجبور کرتا ہے، جس کا مہلک زخم اچھا ہو گیا تھا۔ اور وہ بڑے بڑے عجیب کام دکھاتا ہے، یہاں تک کہ آدمیوں کے سامنے آسمان سے زمین پر آگ بھی اتار لاتا ہے، اور اُن معجزوں کے سبب سے، جنہیں وہ حیوان کے سامنے دکھانے کا اختیار رکھتا تھا، زمین کے باشندوں کو فریب دیتا ہے؛ اور زمین کے باشندوں سے کہتا ہے کہ وہ اُس

حیوان کا ایک بُت بنائیں جسے تلوار کا زخم لگا تھا اور وہ زندہ رہا۔ اور اُسے اختیار دیا گیا کہ حیوان کے بت میں جان ڈال دے، تاکہ حیوان کا بت بولے بھی، اور یہ بھی کرائے کہ جتنے لوگ حیوان کے بت کی پرستش نہ کریں وہ قتل کیے جائیں۔ اور وہ سب کو، چھوٹے اور بڑے، دولتمند اور غریب، آزاد اور غلام، اس بات پر مجبور کرتا ہے کہ اُن کے دینے ہاتھ پر یا اُن کی پیشانیوں پر ایک نشان کر لیا جائے؛ اور کوئی شخص نہ خرید سکے نہ بیچ سکے، سوائے اُس کے جس کے پاس وہ نشان، یا حیوان کا نام، یا اُس کے نام کا عدد ہو۔ پہاں حکمت ہے۔ جسے سمجھ ہو، وہ اُس حیوان کا عدد گن لے، کیونکہ وہ ایک آدمی کا عدد ہے؛ اور اُس کا عدد چھ سو چھیاسٹھ ہے۔ مکاشفہ 13:11-18۔